

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۲۰ جولای ۲۰۱۱

«انتخابات آزاد» یا «سرنگونی حکومت اسلامی»؟!

هر چه به نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی نزدیک تر می شویم، شاهد بحث های بی پایه و اساسی چون برگزاری «انتخابات آزاد» را از زبان سران و مقامات حکومت اسلامی، به ویژه جناح اصلاح طلبان گرفته تا گرایشات مختلف اپوزیسیون راست و لیبرال خارج کشور هستیم. در این مورد، مهم ترین سؤال این است که انتخابات بیش از سه دهه حکومت اسلامی، چه گلی بر سر مردم ایران زده است که بعد از این نیز بزند؟ مگر همین انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه [جوزا] سال ۸۸ نبود که با یک تقلب آشکار رهبری حکومت اسلامی، دولت احمدی نژاد، سپاه، بسیج، شورای نگهبان، مجلس و قوه قضائیه و غیره مواجه شد؟ مگر همین ها، مخالفان و حتی منتقدان رأی دهنده به این تقلب آشکار را به خونین ترین شکلی سرکوب و کشتار نکردند؟ مگر قوانین حکومت اسلامی و ارگان های آن به ویژه ارگان رهبری و شورای نگهبان و غیره، تاکنون به امر انتخابات و آرای مردم اهمیتی داده اند؟ سران و مقامات حکومت اسلامی، آشکارا می گویند که مردم صغیر هستند و این «رهبر» است که در مورد همه چیز و هم چنین نتایج انتخابات تصمیم گیری می کند. یعنی سران و مقامات حکومت به مردم اجازه داده می دهند به منتخبین شورای نگهبان رأی بدهند، باید شکرگزار باشند و کاری به کار نتایج نهائی آن که بستگی به رأی و نظر رهبر دارد، نداشته باشند. اگر مانند سال ۸۸، هرکس بگوید رأی من کو؟ از زندان هائی چون کهریزک سر درمی آورد و حتی زیر تجاوز و شکنجه نیز کشته می شود. از این رو، انتخابات در حکومت اسلامی، نمایش مضحکی بیش نبوده و حتی قابل مقایسه با نوع انتخابات کشورهای همسایه ایران چون ترکیه و پاکستان نیز نمی باشد.

در کشوری که رسانه ها، احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک مردمی آزاد نیستند و سانسور و اختناق مطلق حاکم است؛ نصف جامعه، یعنی زنان از ابتدائی ترین حقوق خود نیز محروم هستند؛ زندان ها پر از زندانیان سیاسی است و شکنجه و اعدام نیز لحظه ای قطع نمی شود؛ پس چگونه می توان در چنین حاکمیتی سخن از «انتخابات آزاد» زد؟ بر این اساس، بحث انتخابات آزاد در ایران کنونی، اگر از روی ساده انگاری و سطحی نگری سیاسی نباشد عوام فریبانه است و رسماً و علناً در مقابل گرایش سرنگونی طلب قرار دارد. بنابراین، بحث انتخابات آزاد در

شرایط موجود ایران، عملاً پهن کردن تور ایمنی زیر نعل متعفن حکومتی که در لبه پرتگاه قرار گرفته، است. اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور سابق و رئیس تشخیص مصلحت نظام که از انتخابات خرداد ماه سال ۸۸، تقریباً در حاشیه سیاست های کلان حکومت قرار گرفته، اکنون در تلاش است هم برای این نمایش انتخابات بازار گرمی کند و هم احتمالاً بتواند به جایگاه قبلی خود در درون حاکمیت برگردد.

بنا به گزارش آفتاب، چهارشنبه ۲۲ تیر [سرطان] ۱۳۹۰، رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در دیدار اعضای انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه شیراز، با «گرامی داشت اعیاد شعبانیه»، با اشاره به این که «دانش جو تا پرسش و شک نکند به یقین نخواهد رسید»، گفت: «متأسفانه برخی جریان های افراطی در حوزه و دانشگاه، فضائی را به وجود آورده اند که جسارت پرسش و سؤال از دانش جویان و طلاب سلب شده و این امر نشاط علمی و سیاسی را در جامعه تضعیف می کند.»

او، در پاسخ به پرسشی درباره راه های خروج کشور از وضع سیاسی کنونی، با تأکید بر این که در «وضعیت کنونی بدیلی برای نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و نیز شخص آیت الله خامنه ای به عنوان ولی فقیه در کشور نمی شناسد»، افزود: «با حسن نیتی که در مقام معظم رهبری سراغ دارم، انشاء الله فضای کشور به سوی وحدت، همبستگی و تألیف قلوب پیش خواهد رفت، چرا که این کار تنها از عهده ایشان برمی آید.»

رفسنجانی، در حالی که سر مبارک رهبرشان قسم می خورد که به فرمان او، در همین دو سال گذشته، فرزندان خود او، بارها تهدید به دستگیری شده اند و هواداران رهبر نیز بارها علیه خود او، حتی از تریبون های نماز جمعه سخن رانده اند.

به علاوه باید تأکید کنیم که خلاف ادعای او، در دوره هشت ساله ریاست جمهوری اش، هرگز فضای باز سیاسی و رسانه ای در کشور وجود نداشت. در دوره ریاست جمهوری او، سانسور و اختناق و فشار بر روزنامه نگاران، نویسندگان و هنرمندان به حدی شدید بود که نامه معروف «۱۳۴ نویسنده» در سال ۱۳۷۳ و در اوج قدرت «سردار سازندگی؟» منتشر شد. برخی از این نویسندگان ترور شدند و بسیاری از آن ها اجباراً کشور را ترک کردند. در دوره او، فلاحیان وزیر اطلاعات و سعید امامی «اسلامی» معاون او بود با فرمان های مستقیم و آشکارتر سران حکومت، ترورهای زیادی را در خارج و داخل کشور، طرح ریزی کردند و توسط ارگان های تروریستی خود چون وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به مرحله اجرا درآوردند. کجا در دوره رفسنجانی، تعطیلی روزنامه ها، خمیر کردن فیلم ها، سانسور کتاب ها، سرکوب های سیاسی و اجتماعی، دستگیری های گسترده و شکنجه ها و اعدام ها قطع گردید. در عرصه اقتصادی نیز فقر و فلاکت به حدی کمرشکن و ویرانگر بود که کارگران و بی کاران و مردم محروم برخی از شهرهای ایران، دست به شورش زدند و شدیداً سرکوب شدند. از رفسنجانی باید سؤال کرد که سعیدی سیرجانی، به دستور کی و چگونه در زندان به قتل رسید؟ در خارج کشور، ترور غلام کشاورز، صدیق کمانگر، عبدالرحمان قاسملو، بختیار، چیتگر، رجوی و ده ها تن دیگر در کشورهای اروپائی، ترکیه، عراق، پاکستان و غیره را چه کسانی صادر کردند؟ قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷، با فرمان خمینی چگونه طراحی و اجراء شد؟

واقعیت این است که در هیچ دوره ای از حیات حکومت اسلامی، سیاست های سرکوب و سانسور و ترور و اعدام حکومت اسلامی قطع نشده و هم اکنون نیز با شدت بیش تری ادامه دارد. بنابراین، روشن است که همه سران و جناح های حکومت اسلامی، برای برون رفت از بن بست و باتلاق بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نجات از نابودی محتوم به دنبال راه های حل می گردند.

سیدمحمد خاتمی، دیگر رئیس جمهور پیشین حکومت اسلامی نیز دوشنبه ۲۰ تیر [سرطان] ۱۳۹۰، در دیدار با جمعی از «فعالان سیاسی شمال کشور»، به طرح دیدگاهش درباره انتخابات پیش رو پرداخته و گفته است: «ما از سال ۸۴ نباید در انتخابات شرکت می کردیم! متأسفانه این اشتباه ما بود. این بار اگر شرایط فراهم نشد حتما در انتخابات شرکت نمی کنیم.» او، البته افزوده است که «این نظر شخصی من است و همه باید بعد از شور و رایزنی با هم تصمیم بگیریم.»

خاتمی در این دیدار گفته که «تا زمانی که مجری و ناظر انتخابات مطمئن نباشند و هر دو از یک جریان باشند، مطمئناً انتخابات سالم نیست...» او، به جناح حاکم رقیب شان پیشنهاد می کند «ببایند از همین احزاب موجود افرادی را بدین منظور انتخاب کنند تا انتخابات سالم تری داشته باشیم، اگر شرایط فراهم نشد حتما در انتخابات شرکت نکنیم.» بنابراین، انتقاد رفسنجانی به جناح حاکم نیز کم ترین ربطی به آزادی رسانه ها و احزاب و زندانیان سیاسی و غیره ندارد، بلکه سهم خواهی جناح اصلاح طلبان از جناح حاکم کنونی است.

سرکوب و سانسور، شکنجه و اعدام، تهدید و ترور، به خصوص ترور نویسندگان سرشناسی چون محمدجعفر پوینده، محمد مختاری، مجید شریف و هم چنین فعالان سیاسی معروفی چون پروانه فروهر و داریوش فروهر و ده ها تن دیگر، فاجعه حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸ و سرکوب اعتراضات دانش جوئی و مردمی در تهران و برخی شهرستان ها و...، در اوج قدرت اصلاح طلبان و ریاست جمهوری خاتمی به وقوع پیوست که در مورد این جنایات نیز خاتمی و دیگر اصلاح طلبان مهر سکوب به لب زده اند.

موسوی تبریزی، از قصابان سال های نخست انقلاب در دادگاه های قتل و تجاوز و جنایت بود و همواره حکم اعدام صادر می کرد که در سال های اخیر، اصلاح طلب شده است و هم اکنون دبیرکل مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم است. او نیز تأکید کرده است که «اصلاح طلبی جز از راه انتخابات آزاد و طرفداری از آن پیش نمی رود و کسی که به دموکراسی معتقد است باید به انتخابات آزاد هم معتقد باشد.» به گزارش خبرگزاری حکومتی ایلنا، ۱۳۹۰/۴/۲۰، آیت الله حسین موسوی تبریزی، با تأکید به خرافات مذهبی و با اتکاء به آیت «و امرهم شورا بینهم»، گفته است: «قرآن کریم هم به مشورت کردن و اداره امور کشور اعم از سیاست و حکومت از روش های گروهی توصیه کرده است.»

مسلم است که رفسنجانی، خاتمی، موسوی تبریزی، تاج زاده و غیره، نگران آینده حکومت شان باشند و برای برون رفت از بن بست سیاسی و جلوگیری از فروپاشی احتمالی، سیاست های آشتی پذیری در پیش گیرند و با تقسیم «عدالانه» قدرت و ثروت های جامعه بین خود، از یک سو بتوانند جواب گوی بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حکومت شان باشند و از سوی دیگر، با اتحاد و همکاری جناح های درونی حکومت، مخالفان را شدیدتر سرکوب کنند تا شاید از این طریق بقای حکومت شان را تداوم بخشند. در واقع به قول کروبلی، همه آن ها در یک کشتی نشسته اند و اگر این کشتی غرق شود همه شان غرق خواهند شد.

حتی در چارچوب همین حکومت نیز زمانی انتخابات نیم بند «آزاد» برگزار می شود که تغییرات بنیادی در قوانین آن و مهمتر از همه رهبرشان را راضی کنند که در آخرین دقایق دبه درنیارود. بنابراین، نخست باید عدم حمایت رهبر از یک جناح در مقابل جناح دیگر و گردن گذاشتن او به نتایج آراء، تضمین شود؛ نظارت استصوابی لغو گردد؛ شورای نگهبان منحل گردد؛ نیروهای نظامی و انتظامی به ویژه سپاه و بسیج همانند سایر کشورهای جهان، حق دخالت در سیاست و انتخابات را نداشته باشند؛ کاندیداتوری زنان در انتخابات ریاست جمهوری آزاد شود و عموماً فیلترهای نظارتی برداشته شوند. آیا چنین امری ممکن است؟ جواب روشن این است و تجربه سیاست ها و

عملکردهای تاکنونی حکومت اسلامی به سادگی نشان داده که هر کدام از این تغییرات، هر چه بیشتر جنگ قدرت را در حاکمیت دامن می زند و عملی نیست. اما بحث انتخابات آزاد، این حسن را برای کلیت حکومت اسلامی دارد که با این بازی های انتخاباتی، باز هم بخشی از مردم را متوهم سازند و به پای صندوق های رأی تشریفاتی و نمایشی خود بکشانند.

در چنین موقعیتی و در حالی که تحولات پرشتاب منطقه همه کشورها را یکی پس از دیگری در می نوردد و اکنون نفرت عمومی مردم سوریه از حکومت بشار اسد و حتی از حکومت اسلامی ایران نیز به دلیل رابطه و همکاری های تنگاتنگ از جمله در سرکوب اعتراضات مردم این کشور، همه سران و جناح های حکومت اسلامی را نگران کرده است؛ رفسنجانی، خاتمی و دیگران، هم چون گذشته می خواهند با این بحث انتخابات آزاد، تنور سرد انتخابات مجلس شورای اسلامی را گرم کنند. در حالی که بخش آگاه جامعه محال است دوباره با سیاست های پوسیده اصلاح طلبان و فرصت طلبان و پراگماتیست هائی چون رفسنجانی دوباره به داخل چاه حکومت اسلامی بروند. این جوانان و دانش جویان عزیزی که رفسنجانی از آن ها نام می برد سال هاست که پرچم سرنگونی حکومت اسلامی را برافراشته اند و از هر فرصتی نیز برای نشان دادن عمق نفرت خود به کلیت حکومت اسلامی، استفاده می کنند. جوانان و دانش جویانی که سرکوب و سانسور، درد و رنج، زندان و شکنجه و فقر حکومت اسلامی را با تمام وجود خود تجربه و لمس کرده اند.

از سوی دیگر، آن بخش از فعالان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و هم چنین نهادهای «دمکراتیک»، احزاب و سازمان های سیاسی و رسانه های عمومی اپوزیسیون راست و لیبرال، دست کم با مواضع سیاسی بحث آزاد رفسنجانی و سران جناح اصلاح طلب (سبزهای) حکومت اسلامی هم جهت هستند. اما این بخش اپوزیسیون نیز نیک می دانند که حتی بر فرض محال انتخابات مدنظر آن ها در چارچوب حکومت اسلامی برگزار شود باز هم این ها را به این زودی ها به بازی نخواهند گرفت. اما این بخش از اپوزیسیون راست و لیبرال با این جهت گیری های سیاسی خود با توهم پراکنی به انتخابات حکومت اسلامی، خدمت بسیار بزرگی به این حکومت می کند. چرا که اولاً، به توهم پراکنی در جامعه ایران دامن می زنند؛ دوم، در سطح بین المللی زمینه های مساعدی را برای انعکاس سیاست ها و ترفندهای حکومت اسلامی به وجود می آورد؛ سوم، در میان همین بخش اپوزیسیون، یک گرایش بسیار قوی وجود دارد که به کرسی ها و مالکی ها تبدیل شوند و در همکاری های نهان و آشکار با دولت های غربی و غیره، مردم ایران را هم چون مردم عراق، افغانستان، لیبیا و غیره به خاک سیاه بنشانند و جامعه را از حاکمیت دیکتاتورهای سابق رها نشده، به دام دیکتاتورهای جدید و جنگ داخلی و انتقام و ترور و رقابت های قدرت های بزرگ و هم چنین گرایشات رنگارنگ بورژوازی داخلی و بین المللی بکشانند.

اما اپوزیسیون سرنگونی طلب که درون این گرایش نیز صف بندی های مختلفی وجود دارد و برخی شخصیت ها و سازمان های سیاسی از چپ و کمونیست بودن فقط مبارزه با «امپریالیسم» و آن هم فقط امریکا را می فهمند و در این راه حتی به نوعی نسبت به حزب الله لبنان و حماس فلسطین و گروه های تروریستی اسلامی در عراق، سمپاتی نشان می دهند و ضدکاپیتالیست نیستند؛ از این رو، گرایشات سوسیالیستی این بخش از اپوزیسیون موظف است سیاست های حکومت اسلامی و گرایشات راست و لیبرال و حتی چپ های «ضدامپریالیست» غرب ستیز را افشاء کند و با روشنگری پیگیر خود نگذارد خاک به چشم جامعه پاشیده شود. در عین حال، گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر و احزاب و سازمان هائی که نه به صورت تظاهر و از منظر منافع تشکیلاتی و سیاست های سکتاریستی، بلکه به معنای واقعی طبقاتی و عملاً منافع و رهائی خود و کل جامعه را در پیشروی طبقه کارگر می بینند و هم

چنین خود را نه صرفاً ضدامپریالیست، بلکه ضدسرمایه داری از موضع طبقه کارگر می داند و علیه هرگونه ستم و سرکوب، فقر و استثمار بی وقفه مبارزه می کند و از سوئی، در این مبارزه آترناتیو طبقاتی شان نیز نه حاکمیت حزبی و سازمانی، بلکه حاکمیت طبقاتی طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل و دیگر اقشار محروم و آزادی خواه جامعه است. یعنی حاکمیت اکثریت جامعه؛ حاکمیتی که به هیچ عذر و بهانه ای حقوق و آزادی های فردی و جمعی اقلیت را نادیده نمی گیرد و محدود نمی کند. این گرایش، باید شعارها و بحث و سیاست های اثباتی خود را بیش از پیش به گوش جامعه برساند و تاکتیک هائی را اتخاذ کند که هم به سرعت توده گیر شود و هم در خدمت ستراتژی طبقاتی شان باشد. در چنین وضعی، روشن است که این گرایش نباید به حرکت های محدود و روزمره دل خوش کند و از سیاست گذاری های کلان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از گرایشات دیگر، عقب بماند. همگان می دانند که جامعه ما، دوران بسیار حساسی و متحولی در پیش دارد و آبستن حوادث مختلفی است. از این رو، همه افراد و جریاناتی که به معنای واقعی دل سوز جامعه هستند آگاهانه و آزادانه و داوطلبانه وظیفه انسانی و سیاسی دارند که جواب گوی کمبودها و انتقادات و سیاست ها و عملکردهای درست و غلط خود باشند و با جسارت و اعتماد به نفس بیشتری نقاط ضعف و قوت خود را جمع بندی کنند، با آمادگی بیشتری به استقبال تحولات سیاسی و اجتماعی بروند تا گام های بلند و ماندگاری در جهت منافع طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی حق طلب و عدالت جو بردارند. یعنی به خاطر دیدن درختان، نباید جنگل را فراموش کرد!

در چنین اوضاع و احوال جهانی، منطقه ئی و داخلی، همه افراد و جریاناتی که چه از درون حاکمیت جمهوری اسلامی و چه از درون اپوزیسیون راست و لیبرال، با وجود این که اختلافات سیاسی زیادی هم با همدیگر دارند، اما همه شان به لحاظ افق و چشم انداز سیاسی و اجتماعی هم طبقه هستند. از این رو، آن ها مواضع سیاسی هم جیتی را در راه انداختن کمپین های سیاسی - تبلیغی از جمله در مورد انتخابات آزاد راه انداخته اند و به دلیل این که گرایشات راست اپوزیسیون، نسبت به نمایش انتخابات حکومت اسلامی، دست به توهم پرانگی در جامعه و افکار عمومی داخل و خارج کشور زده اند، ضروری ست که از سوی گرایشات رادیکال سرنگونی طلب آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو، به ویژه توسط گرایشات سوسیالیستی مورد نقد و افشاءگری قرار گیرند و در مقابل آن، آترناتیو سرنگونی حکومت اسلامی با اتحاد و همبستگی کارگران، زنان، جوانان، دانش جویان، روشنفکران و به طور کلی مردم آزاده ایران مورد تأکید قرار دهند. این گرایشات که از درون جناح اصلاح طلبان حکومتی گرفته تا اپوزیسیون راست و لیبرال داخل و خارج کشور، با هر تفاوت و اختلاف سیاسی که با همدیگر دارند اما به لحاظ منافع و ستراتژی سیاسی - طبقاتی شان، کم ترین علاقه ای ندارند که کلیت حکومت اسلامی، با قدرت مردمی و به ویژه با پیشگامی گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر سرنگون شود. به همین دلیل، این گرایشات رنگارنگ راست و لیبرال اپوزیسیون، با حرص و ولع بی پایانی برای شرکت در قدرت، به هر طرف چنگ می اندازند و هم خود را به یک جناح حکومتی وصل می کنند و هم جهت با آن، از جمله بحث «انتخابات آزاد» راه می اندازند تا با تغییرات جزئی در بالا، اصلاح طلبان جایگاه خود را در حاکمیت پیدا کنند و هم به دنبال سیاست های دولت های غربی و در رأس همه امریکا هستند و کم ترین توجهی هم به پرنسیب های سیاسی و اخلاقی ندارند. واقعا باید گفت که عشق به قدرت و کیش شخصیت، چشم آن ها را به واقعیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهانی و منطقه ای و داخلی بسته است. البته راهی که این بخش از اپوزیسیون در مقابل خود قرار داده است در حال حاضر بیش از این که به نفع خود و محفل هایشان تمام شود، بیشتر به نفع حکومت اسلامی است.

در این میان، واقعا حیرت آور نیست فردی و جریانی که سی و سه سال، شاهد این همه جنایات و وحشی گری های همه جناح های حکومت اسلامی، در دوره های مختلف بوده است پس چگونه وجدان سیاسی و انسانی شان را راضی می کنند تا از یک جناح این حکومت جهل و جنایت و ترور حمایت کنند؟ حکومتی که دست همه سران و مسئولین و مقامات و جناح های آن، حتی به خون ده هাজার انسان بی گناه و خانه خرابی میلیون ها انسان دیگر آلوده است؟!

در چنین شرایطی، همه این گرایشات راست و فرصت طلب از درون جناح بندی های حکومت اسلامی گرفته تا جمهوری خواهان ملی، جمهوری خواهان لائیک و سکولار، طیف توده - اکثریتی، مشروطه خواهان، رضا پهلوی و طرفدارانش، جبهه ملی و به طور کلی گرایشات لائیک، ملی و مذهبی یک ترس مشترک سیاسی - طبقاتی دارند و آن هم وقوع انقلاب سیاسی - اجتماعی توسط جنبش هائی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جوئی، جمع های روشنفکری و مردم آزاده با افق و چشم انداز سوسیالیستی در جهت برپائی یک جامعه برابر، آزاد، عادلانه و مرفه و پرنشاط در ایران است. همه این گرایشات بورژوازی و حامیان بین المللی شان، همگی ترس از این دارند که با سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپائی یک جامعه نوین در ایران، منافع طبقاتی شان به خطر بیفتد. جامعه ای ساخته شود که در آن جامعه، هیچ گونه برتری و منفعت طلبی و کیش شخصیت جایی نداشته باشد و به عکس، همه شهروندان کشور بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، باورهای سیاسی، مذهبی و غیره از حقوق یک سان و برابری برخوردار باشند و در اتحاد و همبستگی با همدیگر و در فضائی سالم و صمیمانه و به دور از هرگونه ترس و وا همه ای، جامعه خود را با اتکاء به آخرین دستاوردهای فرهنگی، علمی و تکنیکی و سیاست ها و قوانین جهان شمول برابری طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت جویانه و انسانی اداره کنند.

بدین ترتیب، بحث «انتخابات آزاد» در شرایط کنونی و در چارچوب حکومت اسلامی را باید با نه محکم و صریح و سرافراز جواب داد و در مقابل آن، سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را با تمام قدرت فریاد زد!

دوشنبه بیست و هفتم تیر ۱۳۹۰ - هجدهم یولی ۲۰۱۱